



عهد و گفتگو

COVENANT & CONVERSATION



درس هایی پیرامون اخلاق
ربای لرد جانانان ساکس



با سپاس از بنیاد Wohl Legacy برای حمایت سخاوتمندانه از عهد و گفتگو

تفسیر هفتگی تورات

Time for love, Time for Justice

Vayetse

زمانی برای عشق، زمانی برای عدالت: ویتسه

یهودیت دین عشق است، سه نوع عشق. "خدای خود را با تمام قلبت، تمام روحت و تمام

قدرت دوست بدار." "همسایه ات را مانند خودت دوست بدار." و "غریب را دوست

داشته باشید، زیرا زمانی غریب بودید در سرزمینی غریب."¹

نه تنها یهودیت، دین عشق است، بلکه نخستین تمدنی بود که دوست داشتن را در مرکز

زندگی اخلاقی می نشاند. سی اس لوییس و دیگران نشان دادند که همه تمدن های بزرگ

¹ Deuteronomy 6:5, Leviticus 19:18, and see Leviticus 19:33-34.

چیزی شبیه یک قاعدهٔ طلایی داشته اند: با دیگران به گونه ای رفتار کن که می خواهی همان رفتار را با تو بکنند.² یا فرمول نهی هیلل: "آنچه به خودت روا نداری به دیگران روا مدار." ³ دانشمندان نظریهٔ بازی ها آنها انسان دوستی متقابل یا Tit-for-Tat "این به آن در" می دانند. برخی شکل های آن (به ویژه اشکال گوناگونی که مارتین نوواک محقق هاروارد آنها سخاوتمندانه نامید) از راه بازسازی کامپیوتری، بهترین استراتژی بقای هر گروهی دانسته شده است.⁴

یهودیت همچنین به عدالت می پردازد. آلبرت اینشتاین از "عشق مفرط به عدالت" سخن گفت و از ستارهٔ بخت خود تشکر کرد که یک یهودی به دنیا آمده بود.⁵ تنها جایی که در تورات گفته می شود چرا ابراهیم همچون پدر یک ایمان جدید برگزیده شد، اینجا است: "زیرا او را برگزیده ام تا به فرزندان و خاندانش پس از خودش راه خدا را با انجام آنچه درست و عادلانه است، بیاموزد (پیدایش ۱۸:۱۹). اما چرا ترکیب عشق و عدالت؟ چرا عشق به تنهایی کافی نیست؟

² C. S. Lewis, *The Abolition of Man*, New York, 1947.

³ Shabbat 31a.

⁴ See for example Martin Nowak and Roger Highfield, *Super Cooperators: Altruism, Evolution and Mathematics (or, Why We Need Each Other to Succeed)*. Melbourne: Text, 2011.

⁵ Albert Einstein, *The World As I See It*, New York: Philosophical Library, 1949.

پاراشای این هفته ما بخشی چند کلمه ای دارد که پاسخ را به ما می دهد. پیشینه را به یاد بیاورید. یعقوب از خانه گریخته، نزد دایی خود لاوان پناه می برد. او عاشق راخل دختر جوانتر لاوان می شود. هفت سال برای ازدواج با او کار می کند. شب عروسی می رسد و او را فریب می دهند. وقتی صبح روز بعد بیدار می شود، در می یابد که با خواهر بزرگتر راخل، لئا، ازدواج کرده است. او خشمگین با لاوان رو در رو می شود. لاوان پاسخ می دهد که "در منطقه ما دختر جوانتر پیش از دختر بزرگتر ادواج نمی کند". او به یعقوب می گوید که او می تواند با راخل نیز ازدواج کند، اما در ازای هفت سال دیگر کار برای او. سپس چند کلمه بسیار گزنده می خوانیم یا به بیان بهتر می شنویم. برای فهم تاثیر آنها باید به یاد بیاوریم که در قدیم و پیش از اختراع دستگاه چاپ کتاب های کمی وجود داشت. تا پیش از آن جز افرادی که در کنیسا بالای توا می ایستادند، باقی حضار، تورات را گوش می دادند. آنرا به صورت چاپی نمی دیدند. معنای عبارت *keriat ha-Torah* یا قرائت تورات، خواندن آن نیست، بلکه یعنی اعلام آن در حضور همگان.⁶

یک تفاوت اساسی هست در به جریان افتادن اطلاعات در کنش های خواندن و شنیدن. هنگام خواندن می توانیم کل یک متن را بینیم. اما هنگام شنیدن کلمات را تک تک می

⁶ This has halachic implications. *Keriat ha-Torah* is, according to most Rishonim, a *chovat ha-tsibbur*, a communal rather than an individual obligation (unlike the reading of the Megillah on Purim).

شنویم و از پیش نمی دانیم یک جمله یا پاراگراف چگونه پایان خواهد یافت. برخی از نیرومندترین تأثیرات ادبی در یک سخنرانی شفاهی زمانی رخ می دهند که واژه های آغازین جمله، ما را منتظر پایانی خاص می سازند، اما ما با پایانی دیگر روبه رو می شویم!

ما این کلمات را می شنویم: "و او [یعقوب] همچنین راخل را دوست داشت... (پیدایش ۲۹:۳۰). این چیزی است که انتظار و امیدش را داشتیم. یعقوب اینک دو زن دارد که خواهرند و بعدها در قانون یهود این کار ممنوع می شود. این موقعیتی است پر از تنش. اما برداشت اولیه این است که همه چیز خوب خواهد بود. او هر دو را دوست دارد. آن توقع ما با کلمات آخر بی جواب می ماند: "بیشتر از لثا". این فقط غیرمنتظره نیست. بلکه از نظر دستوری ناممکن است. نمی توانید جمله ای داشته باشید که بگوید: الف همچنین ب را بیشتر از ج دوست داشت. کلمات همچنین و بیشتر با یکدیگر تناقض دارند. این یکی از نادر مواردی است که جمله های نیرومند تورات، به گونه ای عمده همنشینی دستوری کلمات در یک جمله را می شکنند تا از شکافی در رابطه خبر دهند.⁷

جمله قبلی خبر می دهد که لثا مورد محبت بود. پس چرا تورات در مورد او از کلمه "مورد نفرت" استفاده می کند؟ زیرا این احساسی است که خود لثا داشت. بله او مورد

⁷ The classic example is the untranslatable verse in Gen. 4:8, in which Cain kills Abel. The breakdown of words expresses the breakdown of relationship which leads to the breakdown of morality and the first murder.

محبت بود اما نه به اندازه راخل. لئا می دانست هفت سال آگاه بود که یعقوب عاشق راخل خواهر کوچکتر او بود. تورات می گوید که او به خاطر راخل هفت سال کار کرد "اما آن سال ها بر او همچون چند روز گذشتند، زیرا او به شدت عاشق راخل بود."

لئا مورد نفرت نبود. او مورد محبت کمتری قرار داشت. اما کسی در آن موقعیت نمی تواند احساس طرد شدن نکند. تورات ما را مجبور می کند که درد لئا را در نام هایی که روی پسرانش می گذارد، بشنویم. او وقتی اولی را رئوون می نامد، می گوید: "زیرا خدا بدبختی مرا دید. بی تردید همسرم اینک مرا بیشتر دوست می دارد." پسر دوم خود را شیمون می نامد و می گوید: "زیرا خدا شنید که من مورد محبت نیستم." سومی را لوی نامید و گفت: "اینک دستکم همسرم به من وابسته خواهد شد" (پیدایش ۳۲-۳۵:۲۹).

همین لحن را بعدها می شنویم وقتی رئوون، اولزاد لئا، در مزرعه مهرگیاه پیدا کرد. گمان می رفت که مهرگیاه خاصیت های افزایش دهنده میل جنسی دارد و از این رو آنرا به مادرش داد، شاید پدرش را به او نزدیک کند. راخل که نوع دیگری از رنج را تجربه کرده بود، مهرگیاه را می بیند و از لئا درباره آن می پرسد. سپس لئا می گوید: "آیا کافی نبود که همسرم را از من گرفتی؟ می خواهی مهرگیاه پسر را هم بگیری؟" (پیدایش ۳۰:۱۵).

بدبختی او آشکار است.

دقت کنید چه اتفاقی افتاد. با عشق آغاز شد. عشق همیشه جریان داشت. یعقوب راخل را دوست داشت. در نگاه اول عاشقش شد. در تورات داستان عشق دیگری به این اندازه شدید وجود ندارد. وقتی اولین بار ابراهیم و سارا را در تورات می‌یابیم، آنها پیشتر ازدواج کرده‌اند. اسحاق خدمتکارش را برای انتخاب ریوکا فرستاد. اما یعقوب عاشق شد و دوست داشت. او از پدران خود عاطفی‌تر است. مسئله اینجاست. عشق اتصال می‌دهد، اما همچنین جدا می‌کند. عشق، فرد نامحسوب و حتی کمتر محبوب را با احساس رد و رها و فراموش شدگی تنها به جا می‌گذارد. از این رو است که نمی‌توانید جامعه‌ای یا جماعتی یا حتی خانواده‌ای را تنها بر اساس عشق بسازید. باید عدالت و انصاف نیز در میان باشد.

با توجه به پانزده باری که واژه عشق *ahavah* در سفر پیدایش تکرار شده، به کشف بزرگی می‌رسیم. هر بار که دوست داشتن ذکر شده، به دنبال خود جدال آورده است. اسحاق عساو را دوست داشت اما ریوکا یعقوب را. یعقوب یوسف اولزاد راخل را بیشتر از پسران دیگرش دوست داشت. از این موضوع، وخیم‌ترین مورد دشمنی میان فرزندان یک خانواده در تاریخ یهود رخ می‌دهد.

حتی این‌ها نیز از اهمیت می‌افتند در برابر نخستین مورد واژه دوست داشتن در سفر پیدایش در آغاز آزمون بستن اسحاق به قربانگاه: "اینک پسر را بردار، پسر یکدانه‌ات را، او را که دوست داری..." (پیدایش ۲۲:۲). راشی با پیروی از میدراشی که آشکارا از بستن

اسحاق به قربانگاه و کتاب ایوب الهام گرفته، می گوید که ساتان، فرشته متهم کننده، وقتی ابراهیم جشنی به مناسبت خوراک پختن برای پسرش گرفت، به خدا گفت: "بین! او فرزندش را بیشتر از تو دوست دارد." ⁸

بنا به میدراش این دلیلی برای آزمون بود تا نشان دهد اتهام ساتان دروغ بود.

یهودیت دین عشق است. به دلایل الهیاتی عمیقی این چنین است. در دنیای اسطوره ها، خدایان در بدترین حالت دشمن بودند و در بهترین حالت، بیتفاوت نسبت به انسان. از دیدگاه خداناباوری معاصر، دنیا و حیات بدون هیچ دلیلی وجود دارند. ما اتفاق های بیدلیلی در ماده و نتیجه شانس کور و انتخاب طبیعی هستیم. رویکرد یهودیت، زیباترین رویکردی است که من می شناسم: ما اینجا هستیم، زیرا خدا ما را با عشق و بخشش آفرید و از ما خواست که دیگران را دوست بداریم و ببخشیم. عشق، عشق خدا با هستی ما درآمیخته است.

بسیاری از متون ما همان عشق را بیان می کنند که در پاراگراف قبل از دعای شمع ایسرائل از عشق "عظیم" و "ابدی" سخن می گویند. دعای شمع ایسرائل با فرمان دوست داشتن همراه است. برکت های کوهنیم باید با عشق بیان شوند. شیر هشیریم [غزل غزل های سلیمان] شعر بزرگ عشق است. دعای لخادودی "یا عروس من" اثر شلومو الباکتس،

⁸ Rashi to Genesis 22:1.

دعای یدید نقش "محبوب روح" اثر الیزر ازیگری نیز چنین است. اگر می خواهی خوب زندگی کنی، دوست بدار. اگر می خواهی به خدا نزدیک باشی، دوست بدار. اگر می خواهی خانه ات با نور جلال الهی پر شود، دوست بدار. عشق جایی است که خدا در آن حضور دارد.

اما عشق کافی نیست. فقط با عشق نمی توان یک خانواده، چه رسد، یک جامعه را ساخت. برای این هدف به عدالت نیز نیاز دارید. عشق، جانبدار، اما عدالت، جهانشمول است. عشق متوجه یک فرد است و نه فرد دیگر، اما عدالت برای همگان است. بخش بزرگی از زندگی اخلاقی از تنش میان عشق و عدالت شکل می گیرد. اتفاقی نیست که این درونمایه بسیاری از روایت های سفر پیدایش است. سفر پیدایش در مورد مردم و مناسبات آنها است، در حالی که باقی تورات بیشتر در مورد اجتماع است.

عدالت بدون عشق خشن است. عشق بدون عدالت غیرمنصفانه است یا مانند "کمتر دوست داشتن" به نظر می رسد. اما تجربه کردن هر دو همزمان، تقریباً ناممکن است. نیلز بوهر فیزیکدان برنده جایزه نوبل زمانی فهمید که پسرش یک شیء از مغازه ای محلی دزدید. او متوجه شد که می تواند دو واکنش جداگانه داشته باشد: او می توانست پسرش را از دید یک قاضی ببیند (عدالت) یا می توانست از دید یک پدر (عشق) ببیند، اما نمی توانست همزمان از هر دو دید ببیند.

در مرکز زندگی اخلاقی یک جدال بی سرانجام هست. هیچ قاعده کلی هست که به ما می گوید چه زمانی عشق واکنش درست است و چه زمانی، عدالت. در دهه شصت قرن بیستم بیتل ها این ترانه را می خواندند: "همه آنچه نیاز داری، عشق است." ایکاش چنین بود، اما نیست. عشق کافی نیست. بیاید دوست بداریم، اما هرگز فراموش نکنیم کسانی را که دوست داشته نمی شوند. آنها هم انسان هستند. آنها هم احساس دارند. آنها نیز به شباهت و صورت خداوند آفریده شده اند.

شبات شالوم

ترجمه فارسی با مشارکت بنیاد ایرانی هارامبام، وابسته به فدراسیون یهودیان ایرانی-آمریکایی

توسط شیریندخت دقیقیان

Persian Translation by Shirin D. Daghighian



www.RabbiSacks.org f t @ v @RabbiSacks

The Rabbi Sacks Legacy Trust, PO Box 72007, London, NW6 6RW • +44 (0)20 7286 6391 • info@rabbisacks.org

© Rabbi Sacks • All rights reserved